

همیشه حاضر

مروری بر فعالیت های حسین شاه حسینی در انقلاب

به دنبال انتخاب و روی کار آمدن جیمی کارتر به عنوان رئیس جمهور آمریکا در ژانویه 1977 (دی 1355) شاه مجبور به تغییر در سیاست های داخلی شد. در برنامه کارتر، حقوق بشر جایگاه ویژه ای داشت و این در تناقض با سیاست های شاه که بر خفقان، سانسور، سرکوب، بازداشت، شکنجه و اعدام استوار شده بود قرار داشت.

به سبب همین رویکرد کارتر بود که شاه به هنگام مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا به نفع جerald فورد نامزد جمهوری خواه و رقیب کارتر فعالیت کرد و بنا به یک گزارش ساواک: «از 20 به 15 به 342 منبع 8126 موضوع انتخابات اخیر آمریکا: در محافل مختلف سیاسی شهرت یافته است که در جریان مبارزات انتخاباتی امریکا اردشیر زاهدی در حدود یک صد و بیست میلیون دلار صرف فعالیت تبلیغاتی به نفع کاندیدا بودن [جرالد] فورد کرده است.» (مرکز بررسی سنادتاریخی دی ماه 1385: 239)

ولی شاه که تنها چند روز پیش از انتخاب کارتر در مصاحبه با کیهان سیاست حقوق بشری کارتر را مورد سؤال و تمسخر قرار داده بود بعد از انتخاب وی مجبور به تمکین و کوتاه آمدن در برابر آمریکا و سیاست های کارتر شد. شاه در 3 آبان 1355 درباره سیاست حقوق بشری آمریکا گفته بود: «می خواهند درباره دموکراسی و حقوق بشر سؤال کنند واقعاً مسخره است ... ما جلوی کسی را می گیریم که علاوه بر این که خائن و وطن فروش است، تروریست هم هست ... آیا این حفظ حقوق بشر نیست؟» (کیهان 1355/8/3) از نگاه شاه رعایت حقوق بشر به خطر انداختن امنیت ملی تلقی می شد. او در ملاقاتی با وزیر امور خارجه آمریکا در این باره گفته بود: «شاه گفت: با اصول کلی سیاست آمریکا در مورد حقوق بشر مخالفتی ندارد ولی نمی تواند به خاطر رعایت این اصول، امنیت کشور خود را به مخاطره اندازد.» (سایروس ونس نقش آمریکا در ایران ص 14)

ولی این اظهارات، همه واقعیت نبود. شاه که نمی توانست تصور کند بدون حمایت همه جانبه آمریکا قادر به ادامه سلطنت و حکومت است از همان زمستان 1355 دست به کار تغییر شد و تصمیم گرفت تا با سیاست های دولت جدید آمریکا همسو شود. در 17 بهمن 1355 طی مراسمی تحت نام «جشن سپاس» تعداد 66 زندانی امنیتی آزاد شدند. در همان ماه شاه به کمیته

بین‌المللی صلیب سرخ جهانی و به دنبال آن دو سازمان حقوق بشری دیگر اجازه بازدید از زندان‌های ایران را داد. به دنبال این بازدیدها تحول محسوسی در شرایط زندان‌ها رخ داد. در این فضا همچنین آزادی نسبی در فضای انتشار کتاب و مطبوعات پدید آمد. کتاب‌هایی که تا آن زمان به همراه داشتن آنها جرم محسوب می‌شد اجازه نشر و توزیع پیدا کردند. به عنوان مثال آثار دکتر علی شریعتی در کتابفروشی‌های مقابل دانشگاه تهران و به‌ویژه کتابفروشی آذر برای فروش عرضه شدند. مطبوعات هم مطالبی را که تا آن زمان حق ورود به آنها را نداشتند در صفحات خود مطرح کردند. با کاهش نسبی خفقان نیروهای سیاسی قدم به قدم فعالیت‌های خود را آغاز کردند. البته پیش از آن در اردیبهشت 1355 برخی همچون علی‌اصغر حاج سید جوادی نامه سرگشاده‌ای خطاب به شاه نوشته بود که در آن انتقادات تنیدی را مطرح کرده بود. در شرایط جدید فعالیت نیروهای سیاسی برای تأثیرگذاری بر شرایط از اوایل سال 1356 شدت گرفت. حسین شاه‌حسینی از جمله عناصر فعالی بود که در این دوران در کنار سایر نیروهای ملی، مذهبی، سکولار و چپ در میدان مبارزه حضور داشت و برای پیروزی مردم بر استبداد تلاش می‌کرد. در این نوشتار بخشی از فعالیت‌های وی را بازگو خواهیم کرد.

1- نامه به شاه:

از جمله نخستین اقدامات جمعی و مشترک در فضای جدید نوشتن نامه سرگشاده انتقادی خطاب به شاه در اردیبهشت 1356 بود که به نامه سه امضایی مشهور شد. این نامه نخست قرار بود که با امضاهاى بیشتری امضا و ارسال شود. ولی به دلیل اختلاف میان سران جبهه ملی و نهضت آزادی در ایران بر سر امضاکنندگان، نامه سرانجام با امضای دکتر کریم سنجابی، داریوش فروهر و شاپور بختیار امضا و منتشر شد. حسین شاه‌حسینی که از جمله دست‌اندرکاران این اقدام بود در باره این نامه و مراحل مختلف آن می‌نویسد: «اوایل سال ۵۶ با توصیه و راهنمایی حاج سید رضا زنجانی قرار شد که نامه‌ای از سوی اعضای این جمعیت برای شاه نوشته شود متن اولیه نامه از سوی حسن نزیه تهیه شد. مهندس بازرگان متن نامه را در جلسه‌ای که به همین منظور تشکیل شد مطرح کرد. در آن جلسه آقایان، فروهر، سنجابی، بختیار، بازرگان علی، بابایی، رادنیای، نزیه، من، لباسچی و چند نفر دیگر شرکت داشتند. بعد از طرح متن نامه از سوی مهندس بازرگان حاضرین نظرات خود را درباره نامه مطرح کردند البته عمدتاً دکتر سنجابی، بختیار داریوش فروهر و مهندس بازرگان صحبت می‌کردند و بقیه زیاد حرف نمی‌زدند.

قرار بر این شد بعد از انجام اصلاحات موردنظر آقایان، در جلسه بعدی متن نهایی مورد بررسی و تأیید قرار بگیرد. جلسه بعدی در باغ من در کرج برگزار شد. در روز جلسه من تهیه ناهار هم دیدم و باقلا پلو آماده کردم. روز قبل از جلسه دوم آقای حاج سید رضا زنجانی هم که به طور کامل در جریان امر قرار داشتند نقطه نظرات خود را در نامه‌ای نوشته و نامه را به من دادند که به آقای دکتر سنجابی برسانم. من هم صبح آن روز پیش از شروع جلسه نامه را تحویل آقای سنجابی دادم. متن نهایی که به تصویب رسید بر سر امضای نامه میان آقایان اختلاف پیش. آمد نظر آقای مهندس بازرگان آن بود که نام و امضای چند نفر دیگر و از جمله آقایان صباغیان، مهندس توسلی، مهندس شکیب، مهندس کتیرایی، مهندس معین‌فر و چند تن دیگر در کنار نام سایر آقایان در ذیل نامه قرار داده شود. آقای دکتر بختیار در جواب گفتند اگر قرار بر این باشد ما می‌توانیم نام بیش از سیصد نفر از اعضای حزب ایران را برای امضای نامه مطرح کنیم آقای بازرگان جواب داد که ما نیاز داریم در کنار چهره‌های قدیمی، نیروهای جدیدی را نیز به این وسیله به جامعه معرفی کنیم. بختیار گفت در صورتی که اسامی پیشنهادی مهندس بازرگان در ذیل نامه بیاید من از امضای نامه معذورم، دکتر سنجابی هم همین نظر را داشتند. نظر بختیار و سنجابی این بود که فقط اسامی مهندس بازرگان دکتر، سحابی، آقای طالقانی و حسن نزیه و یک نفر دیگر از سوی نهضت آزادی و اسامی دکتر، سنجابی، بختیار فروهر و چند تن از وزرای قدیمی کابینه دکتر مصدق از سوی جبهه ملی در نامه بیاید. قرار بر این شد که جلسه دیگری برگزار شود. ... من و احمدعلی بابایی با هم توافق کردیم که با آقایان گفتگو کرده و نظر کسانی که در هر صورت این نامه را امضا خواهند کرد جویا شویم. بعد از تماس ما آقایان سنجابی، بختیار و فروهر پاسخ دادند که ما حاضر به امضای نامه هستیم، ولی آقای حاج سید رضا زنجانی مخالفت خود را به آقای سنجابی اعلام کرده بود، بعد از آن به نزد مهندس بازرگان و دکتر سحابی رفتیم. آقای بازرگان بر بودن نام آقایان صباغیان، توسلی، کتیرایی، معین‌فر و شکیب تأکید داشتند. من بعد از بازگشت از ملاقات با بازرگان نتیجه مذاکرات خودم را به اطلاع علی بابایی رساندم و قرار بر این شد که دوباره به اتفاق وی به دیدار مهندس بازرگان برویم. در ملاقات دوباره با پافشاری مهندس بازرگان بر نظر خود، علی بابایی عصبانی شد و به ایشان گفت پس ما مستقل عمل خواهیم کرد. فردای آن روز به اتفاق به منزل آقای زنجانی رفتیم و نظرات دو طرف را با ایشان در میان گذاشتیم آقای زنجانی گفتند در صورتی که مهندس بازرگان و دوستانشان نامه را امضا نکنند من با بختیار به‌تنهایی نامه به شاه نمی‌نویسم و این نامه را من هم امضا نخواهم کرد و به‌تنهایی و شخصاً به شاه نامه خواهم نوشت. آقای زنجانی چندی بعد نامه‌ای برای شاه نوشت که من پاسخ شاه به ایشان را دیدم، ولی آن نامه هیچگاه علنی نشد. بعد از آن آقای فروهر با آقای زنجانی تماس گرفت و سرانجام قرار شد تا نامه با امضای سه نفر

آقایان دکتر سنجابی داریوش فروهر و دکتر بختیار چاپ و منتشر شود. من و علی بابایی هم دست‌به‌کار شدیم و در ظرف مدت کوتاهی نامه منتشر شد. بعد از انتشار نامه هیاهو بالا گرفت و جلسه‌ای برای رسیدگی به چندی چون ماجرا در منزل آقای دکتر سحابی برگزار شد در آن جلسه مهندس بازرگان و دیگر آقایان از من و علی بابایی درباره انتشار نامه سؤال کردند. علی بابایی درحالی‌که عصبانی بود در پاسخ آقایان با صراحت گفت؛ چون شما، از امضای نامه خودداری کردید من و شاه‌حسینی این کار را انجام دادیم ضمناً کله‌پاچه آن را هم در خانه شاه‌حسینی خوردیم. اشاره علی بابایی به جلسه‌ای بود که در منزل من برگزار شد و آقای رادنی در آن حاضر نشد. آن روز صبح من و علی بابایی در منزل ما برای صبحانه کله‌پاچه تهیه کرده بودیم به همین مناسبت آقایان نام آن اعلامیه را هم به شوخی اعلامیه کله‌پاچه‌ای گذاشتند.» (شاه‌حسینی -1394: 675-677)

2- میلاد امام رضا (ع):

روز 2 آبان 1356 مطابق با 11 ذی‌قعدة 1397 قمری مصادف با میلاد امام رضا (ع) جمعی از نیروهای ملی و مذهبی تصمیم به برگزاری مراسم جشن گرفتند. به هنگام برگزاری مراسم داریوش فروهر با اطلاع از درگذشت حاج مصطفی خمینی این خبر را به اطلاع حاضران در مجلس رساند و به‌دنبال آن مراسم برهم خورد و چند نفر بازداشت شدند که بعد از چند ساعت آزاد شدند، ولی در فضای آن روز آن مراسم سروصدای زیادی به‌پا کرد. حسین شاه‌حسینی که از جمله دست‌اندرکاران آن مراسم بود ماجرای آن مراسم را چنین شرح داده است: «در سال ۱۳۵۶ نیروهای مذهبی و ملی که در آن زمان همکاری گسترده‌ای با هم داشتند تصمیم گرفتند به مناسبت میلاد امام هشتم جشنی برگزار کنند. بانیان جشن عبارت بودند از حاج محمود مانیان، قاسم لباسچی، محمد خلیل‌نیا، حسن لقایی، موسی شیخ‌زادگان، حاج محمود لباف و بنده. در ابتدا دعوت‌نامه‌ای برای فعالان سیاسی و اعضای گروه‌های سیاسی و مذهبی ارسال و از آنها دعوت کردیم در مراسمی که به این مناسبت در منزل آقای اصغر لقایی در خیابان ری برگزار می‌شود شرکت کنند. در شب موعود در حدود ۸۰۰ ۹۰۰ نفر از گروه‌های مختلف در مراسم شرکت کردند. برنامه مراسم، قرائت شعر و سخنرانی یکی از روحانیون بود. در پایان نیز داریوش فروهر سخنرانی کرد. در میانه سخنان فروهر خبر فوت حاج آقا مصطفی خمینی به ما رسید. ... مدیریت جلسه تصمیم گرفت که خبر را از تربیون اعلام کند و ضمن اعلام خبر از بازاریان و کسبه درخواست کند به این مناسبت مغازه‌های خود را روز بعد تعطیل کنند. اعلام خبر و درخواست تعطیلی بازار سبب به‌هم‌خوردن جلسه شد و به دنبال آن

تعدادی از گردانندگان جلسه دستگیر شدند. حاج محمود مانیان، مرحوم لقایی، مرحوم لباسچی، من و پنج نفر دیگر از جمله بازداشت‌شدگان بودیم.

البته بازداشت ما طولانی نبود و چند ساعت بعد آزاد شدیم. پس از آزادی اطلاعیه‌ای از سوی همین نیروها در رابطه با بزرگداشت مرحوم مصطفی خمینی صادر و به دنبال آن مراسم ختمی در مسجد ارک تهران برگزار شد. علاوه بر آن، مجلس با هماهنگی انجام شده میان علما و روحانیون و بازاریان هوادار جبهه ملی، نهضت آزادی، هیات مؤتلفه و جنبش مسلمانان ایران، مراسم دیگری در بازار برگزار شد از جمله کسانی که در این رابطه فعالیت داشتند حاج محمود مانیان، حاج محمود لباف، حاج محمد شانه‌چی و به‌ویژه حاج مهدی عراقی بودند. حاج مهدی عراقی مرکز ثقل حرکت بود و نقش برجسته‌ای در جمع‌آوری و اتحاد آن نیروها بر عهده داشت. در مراسم‌های متعددی که به آن مناسبت برگزار شد هدف اصلی طرح نام آیت‌الله خمینی و زنده کردن نام ایشان بود.» (شاه‌حسینی - همان: 470)

3- کاروانسراسنگی:

شاه‌حسینی و دوستانش به‌رغم ماجرای میلاد امام هشتم و تبعات آن دست از فعالیت نکشیدند و همچنان به کار خود ادامه دادند. مناسبت‌های ملی یا اعیاد مذهبی و یا درگذشت یک چهره، هرکدام می‌توانست برای برگزاری یک مجلس کافی باشد. گردهم آمدن نیروهای فعال و برقراری و تقویت ارتباطات جهت مبارزه با رژیم هدف اصلی بود. به همین دلیل، با فرارسیدن عید قربان، آنها بار دیگر تصمیم به برگزاری مراسم گرفتند. مکان برگزاری مجلس باغ مرحوم حسین گلزار از اعضای جبهه ملی ایران واقع در میانه راه قدیم تهران به‌کرج موسوم به کاروانسراسنگی و زمان آن هم روز اول آذر 1356. به گفته آقای شاه‌حسینی بانی این مراسم جمعی از بازاریان سیاسی قدیمی بازار تهران بودند. به گفته ایشان این جمع در اواخر تابستان 1356 تشکیل شده بود؛ ولی باین‌حال ایشان به نقش این جمع در برگزاری مراسم قبلی اشاره‌ای نداشته‌اند.

شاه‌حسینی ماجرای آن روز را که در همان ابتدای شروع مراسم با هجوم چماق به‌دستان رژیم روبه‌رو شد و عده زیادی از حاضران با دست‌های شکسته و بدن مجروح و صورت‌های خونین به خانه‌های خود برگشتند را چنین شرح داده است: «در اواخر تابستان، ۱۳۵۶ تعدادی از نیروهای قدیمی و فعال بازار به‌منظور برنامه‌ریزی و هماهنگ ساختن اقدامات سیاسی کمیته‌ای تشکیل دادند اعضای آن کمیته عبارت بودند از: آقایان محمد خلیل‌نیا، حسن لقایی، حاج قاسم لباسچی، محمد محمدی اردهالی، قاسم نظیفی، صادق اسلامی، اکبر پور استاد، اکبر استاد آقا و بنده. اولین تصمیم این کمیته برنامه‌ریزی برای مراسم عید قربان بود. این مراسم قرار شد در باغ آقای حسین گلزار واقع در محل کاروانسرای سنگی در جاده قدیم کرج

برگزار شود حسین گلزار در خیابان شاه آباد تهران مغازه الکتریکی داشت وی که از علاقه‌مندان داریوش فروهر و آیت‌الله زنجانی بود در دوران فعالیت جبهه ملی دوم مسئول حوزه‌های جبهه ملی در خیابان صفی‌علیشاه بود. برای انجام مراسم سالنی را که مخصوص پرورش مرغ بود آماده کردیم و به تعداد میهمانان صندلی گذاشتیم. چند روز پیش از عید نیز برای تعدادی از افراد و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی کارت دعوت فرستادیم. در آن مراسم قرار بود آقای محقق از روحانیون ساکن کرج، داریوش فروهر و دکتر نورعلی تابنده ... سخنرانی کنند.

در روز عید علاوه بر کسانی که کارت دعوت دریافت کرده بودند تعداد دیگری از علاقه‌مندان به این‌گونه مراسم نیز به باغ گلزار آمدند و جمعیتی بیش‌ازپیش‌بینی ما در باغ حاضر شد. ... پیش از شروع مراسم من، داریوش فروهر و دو نفر دیگر از آقایان به‌عنوان گرداننده مراسم در مقابل در ورودی باغ ایستادیم. در حدود ساعت ۴/۵ بعدازظهر درحالی‌که مجری برنامه در حال اعلام برنامه و اجرای پیش برنامه بود مشاهده شد که چند دستگاه اتوبوس در نزدیکی باغ توقف کردند و افرادی با لباس شخصی درحالی‌که چماق در دست داشتند از اتوبوس‌ها پیاده شدند. آنان درحالی‌که چند بلندگوی دستی نیز به همراهشان بود با هیاهوی فراوان و فریاد جاوید شاه و زنده‌باد شاه به سمت باغ هجوم آوردند و با ورود به باغ هرکه را یافتند مورد ضرب و شتم قرار دادند. در آن روز شاهپور بختیار از بالای دیوار به پایین پرت شد و دستش شکست. داریوش فروهر که با زنجیر مورد حمله قرار گرفته بود از ناحیه سر به‌شدت آسیب دید، آقای تابنده هم به‌سختی مضروب شد. من نیز هنگامی که با فروهر به مقابله با آنان برخاستم با چوب به کمرم کوبیدند و در گوشه‌ای از حیاط باغ بیهوش نقش بر زمین شدم.

چماق به‌دستان پس از فراغت از ضرب و شتم افراد حاضر در جلسه به سراغ ماشین‌های میهمانان رفتند و به بیش از یک‌صد و پنجاه دستگاه اتومبیلی که در اطراف باغ پارک شده بود خسارت‌های زیادی وارد کردند شیشه‌های ماشین خود من بر اثر این کاملاً شکست و تمام چرخ‌های آن پنجر شد.

حوالی ساعت ۶ بعدازظهر مهاجمان محل را ترک کردند آنچه در باغ و اطراف آن مشاهده می‌شد تعداد زیادی ماشین پنجر شده و آسیب‌دیده بود و افراد سرگردانی که به اطراف فرار کرده بودند و تعدادی مضروب و مجروح [بود].

پس از ختم غائله سرهنگ امیر رحیمی و دیگر دوستان با تهران تماس گرفتند و تقاضای کمک کردند. پس از آن که دوستانمان از تهران به کاروانسرا سنگی آمدند مصدومان و مجروحان را با خود به تهران بردند؛ ولی از آنجاکه احتمال دستگیری وجود داشت ما را به بیمارستان نبردند و در منزل بستری شدیم. در آن

زمان همسر من برای مراسم حج به مکه مشرف شده بود و فرزندانم نیز که خردسال بودند در منزل خواهرم بودند. آقای ابوطالبی که از اقوام دور ما بود مرا به منزل رساند و در آنجا بستری کرد. در مدتی که همسر من در مکه بود پروانه، فروهر شیخ جعفر شجونی و حاج مهدی عراقی به‌تناوب از من پرستاری و پذیرایی کردند دکتر معالج بنده آقای دکتر غلامحسین مصدق بود.» (همان: 468-469)

4- کمیته ایرانی حمایت از حقوق بشر

در اوایل سال 1356 مهندس بازرگان عده‌ای از افراد فعال قدیمی سیاسی ملی و مذهبی را برای فعالیت مشترک در جلسه‌ای گردهم جمع کرد. به نوشته بازرگان آن جلسه به بهانه تشکر از نامه‌نگاری‌های علی‌اصغر حاج سید جوادی در 25 فروردین 1356 در منزل آقای پولادی برگزار شد. در آن جلسه دکتر شریعتی، مهندس بازرگان و علی‌اصغر حاج سید جوادی پیرامون شرایط سیاسی ایران سخنرانی کردند و حاضران درباره ضرورت راه‌اندازی يك حرکت جمعی برای مبارزه با رژیم شاه با یکدیگر بحث و گفتگو کردند. (بازرگان 1377-ج 2: 226)

شاه‌حسینی که از جمله افراد همیشه در عرصه فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی بود، یکی از حاضران در آن جلسه بود. به نوشته وی بعد از تشکیل هفت یا هشت جلسه، جلسه‌ای عمومی‌تر با حضور عده‌ای تشکیل گردید که در آن: «تصمیم گرفته شد که آیین‌نامه و اساسنامه‌ای تهیه شود. بدین منظور تشکیلات اولیه‌ای بنا نهاده شد و در آن عباس رادنی مسئول تشکیلات بازار، بنده مسئول تشکیلات اصناف و حسن نزیه به‌عنوان مسئول کانون وکلا تعیین شدند.» (464-465)

از جمله اقدامات آن جمع تأسیس کمیته ایرانی حمایت از حقوق بشر بود

به نوشته مهندس بازرگان: «فکر تأسیس جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران در گردهمایی چند تن در یکی از آن جلسات به پیشنهاد فتح‌الله بنی‌صدر تأسیس "جمعیت ایرانی حقوق بشر" مورد موافقت حاضران قرار گرفت.» (بازرگان منبع پیشین)

از فروردین تا آذر 1356 اعضای این جمعیت نامه‌هایی درباره اوضاع سیاسی ایران منتشر کردند که از جمله آنها نامه 11 آبان 1356 با امضای نزدیک به شصت تن از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی بود که در آن خواستار آزادی زندانیان سیاسی، اجرای قانون اساسی، الغای نظام تك حزبی، انحلال مجلسین و تجدید انتخابات آزاد، استقلال قوه قضاییه و... شده بودند.

پنج‌روز بعد از آن در 16 آذر، 29 تن از امضاکنندگان نامه‌های پیشین با ارسال نامه سرگشاده مفصلی به دبیرکل سازمان ملل متحد ضمن تشریح وضعیت سیاسی ایران و برشمردن جنایت‌های رژیم، تأسیس کمیته ایرانی حقوق بشر را اعلام کردند. بازرگان، سحابی، فروهر، سنجابی، پیمان، سامی، شمس آل‌احمد، مهندس حسینی، خلیل رضایی، هاشم صباغیان، علی‌اصغر و احمد صدر حاج سید جوادی، محمد ملکی، ابراهیم یونسی، منوچهر هزارخانی، نورعلی تابنده، صالح بناقتی، علی شریعتمداری، اسلام کاظمیه، ناصر میناچی، عبدالکریم لاهیجی، علی‌اصغر مسعودی از جمله امضاکنندگان نامه و مؤسسان جمعیت بودند.

در نخستین نامه اعضای جمعیت به دبیرکل سازمان ملل متحد که بیانیه تأسیس جمعیت نیز محسوب می‌شد، جمعیت به طور مشروح وضعیت سیاسی ایران و دلایل تأسیس خود را برشمرده بود. مهم‌ترین مواردی که در آن نامه بر آنها تأکید شده بود، نقض مکرر قانون اساسی، نظام تک‌حزبی، انتخابات غیر آزاد و فرمایشی، سانسور مطبوعات، محاکمات غیرقانونی و شکنجه زندانیان سیاسی و... بود. در این نامه لبه اصلی حمله متوجه شخص شاه بود.

شاه‌حسینی در باره مسائل داخلی جمعیت مزبور و از جمله کنارگیری دکتر سنجابی و نیز برخی اقدامات آن از جمله انتشار اعلامیه و مصاحبه‌های مطبوعاتی اعضاء در هفتادسال پایداری می‌نویسد: «تا اواسط پاییز، ۱۳۵۶ جلساتی از سوی جمعیت برگزار شد. در آن جلسات دکتر سحابی حاج سید ابوالفضل زنجانی دکتر سنجابی و دیگران سخنرانی کردند. در ۱۱ آبان ۵۶ بیانیه مفصلی با امضای تعدادی از اعضای جمعیت و افراد مستقل دیگر منتشر شد که در آن اوضاع کشور تحلیل و خواسته‌های مهمی مطرح شده بود ... در همان اوان انتخاباتی برای تعیین مسئولان جمعیت برگزار شد پیش از برگزاری انتخابات قرار شده بود که دکتر کریم سنجابی به‌عنوان دبیرکل جمعیت برگزیده شود. ولی در جریان رأی‌گیری مشخص شد که نظر اکثریت اعضا به دبیرکلی مهندس بازرگان است. این مسئله موجب شد دکتر سنجابی پس از آن در جمعیت دفاع شرکت نکند، ولی دوستان و همفکران دکتر سنجابی به توصیه ایشان به همکاری خود با جمعیت ادامه دادند. تشکیل و فعالیت جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر به‌رغم آنکه در فضای جدید انجام گرفت از واکنش رژیم پهلوی دور نماند. در اوایل سال ۱۳۵۷ عوامل رژیم تحت نام گروه انتقام، اقداماتی علیه اعضای جمعیت به‌عمل آوردند. از جمله آن اقدامات بمب‌گذاری در خانه مهندس بازرگان داریوش فروهر، عبدالکریم لاهیجی، حاج محمود مانیان، علی‌اصغر حاج سید جوادی، مقدم مراغه‌ای و سرتیپ مسعودی بود. انفجار این بمب‌ها گرچه خوشبختانه تلفات جانی به‌دنبال نداشت؛ ولی با این‌حال خساراتی برجای گذاشت. علاوه‌بر آن بعضی از اعضای جمعیت از جمله دکتر حبیب‌الله پیمان را عوامل رژیم مورد

ضرب و شتم قرار دادند. تعدادی از فعالان جمعیت را نیز مأموران رژیم به همراه چند تن از روحانیون بازداشت کردند. ... جمعیت دفاع علاوه بر این اقدامات در دو زمینه دیگر نیز اقداماتی انجام داد که از جمله آنها تعیین وکیل برای بازداشت‌شدگان بود. در سال‌های ۱۳۵۶-۵۷، به دلیل فضای جدید امکان انتخاب وکیل برای متهمان دادگاه‌های سیاسی فراهم شده بود ... به‌عنوان نمونه در آن دوران آقای دکتر نورعلی تابنده وکالت آقای سید علی خامنه‌ای و سرتیپ مسعودی وکالت آقایان شیخ محمد یزدی و محمدرضا مهدوی‌کنی را بر عهده گرفتند. اقدام دیگر جمعیت کمک مالی به تبعید شدگان و خانواده زندانیان سیاسی بود. در جمعیت دفاع کمیته‌ای برای حل مشکلات مالی زندانیان و تبعید شدگان ایجاد شد مسئولیت آن کمیته بر عهده احمدعلی بابایی بود ... در کمیته مالی، دوازده نفر عضو بودند. این افراد با مراجعه به افراد شناخته شده به جمع‌آوری کمک‌های مردمی می‌پرداختند. سه گروه دوفره نیز از سوی علی بابایی تشکیل شد که مأموریت آنها سفر به شهرستان‌هایی بود که افراد سیاسی در آنجا تبعید شده بودند. آنان با مراجعه به این افراد نیازهای مالی آنها را برطرف می‌کردند.» (شاهحسینی : 466-467)

5- احیای جبهه ملی ایران

بعد از توقف فعالیت‌های جبهه ملی دوم و شکست تلاش‌ها برای تشکیل جبهه ملی سوم ، عملاً فعالیت‌های نیروهای جبهه ملی ، جنبه محفلی و غیر تشکیلاتی پیدا کرد . در این دوران عناصر و فعالانی همچون شاهحسینی فعالیت‌های خود را در ارتباط با سایر جریان‌های سیاسی ادامه دادند.

شاهحسینی و سایر نیروها با تغییر شرایط و باز شدن نسبی فضا تصمیم گرفتند تا با گردآوردن افراد فعال و نیروهای قدیمی که مبارزه را ترک نکرده بودند بار دیگر جبهه ملی را راه‌اندازی کنند . ولی به دلیل برخی مشکلات اساسنامه‌ای و مخالفت برخی اعضای شورای مرکزی، تصمیم گرفتند تا برای شروع از به‌کاربردن نام جبهه ملی خودداری کرده و به نام "اتحاد نیروهای جبهه ملی " حرکت خود را آغاز کنند. شاهحسینی سیر این روند را چنین شرح می‌دهد: «در اواخر سال ۱۳۵۵ تعدادی از اعضای قدیمی جبهه ملی و فعالان سیاسی همچون آقایان هادی مؤتمنی، ابوالفضل قاسمی، موسی شیخ‌زادگان ذوالقدر، کریم‌آبادی و چند تن دیگر به آقای دکتر صدیقی مراجعه و درخواست کردند تا فعالیت جدیدی را آغاز کنند. دکتر صدیقی از قبول فعالیت سیاسی خودداری کرد و آقای اللهیار صالح نیز مانند صدیقی این مسئولیت را نپذیرفت و گفت توان فعالیت سیاسی ندارد و توصیه کرد برای فعالیت مجدد با دکتر سنجابی تماس بگیریم. در جلسات مکرری که جمع ما با دکتر سنجابی برگزار کرد پایه تشکیل "اتحاد نیروهای جبهه ملی" گذاشته شد. در جلسات اولیه علاوه بر آقایانی که نام بردم، آقایان داریوش فروهر، دکتر براتعلی، علی اردلان،

دکتر برومند و چند تن دیگر نیز حضور داشتند. پس از طرح تشکیل اتحاد نیروها علاوه بر حزب ملت ایران، حزب ایران، حزب مردم ایران و جامعه سوسیالیست‌های خلیل ملکی نیز به اتحاد نیروها پیوستند. اتحاد نیروهای جبهه ملی پس از تشکیل شروع به سازماندهی کرد و از سایر نیروهای ملی و مذهبی دعوت به همکاری کرد جلسات متعددی میان اتحاد نیروها و سایر نیروها و از جمله نمایندگان جامعه روحانیت مبارز و آیت‌الله شریعتمداری برگزار شد. در آن جلسات من معمولاً به‌عنوان نماینده دکتر کریم سنجابی شرکت می‌کردم.

اتحاد نیروها، تشکیلات گسترده‌ای مانند جبهه ملی نداشت و حوزه‌های سازمانی به شکل سابق تشکیل نشد. دلیل عمده آن سرعت حوادث در آن دوران بود، فعالیت عمده ما در آن دوران به ایجاد اتحاد و انسجام و هماهنگی میان نیروها معطوف بود. به‌عنوان نمونه جلساتی از سوی آیت‌الله زنجانی ترتیب یافت که من به نمایندگی از ایشان از آقایان برای حضور دعوت می‌کردم. در آن جلسات آقایان خویی‌ها، مطهری، بهشتی، مفتاح، مهدی حائری، حاج سید رضا زنجانی، حاج سید ابوالفضل زنجانی از سوی روحانیون و بنده و شمس‌الدین امیرعلایی و علی‌اشرف خان منوچهری از سوی اتحاد نیروها شرکت داشتیم.» (شاه‌حسینی: 471)

از جمله فعالیت‌های مشترک اعضای اتحاد نیروهای جبهه ملی و نیروهای مذهبی و روحانیان، همکاری در برگزاری مراسم سخنرانی در شب‌های ماه رمضان سال 1356 ش و به دنبال آن برگزاری مراسم نماز عید فطر در تپه‌های قیطریه به امامت حاج سید ابوالفضل زنجانی بود. شاه‌حسینی به همراه آقایان مهدیان، لباسچی، محمود مانیان، محمد خلیل نیا و... از جمله کسانی بود که در برگزاری آن مراسم شرکت داشت. اتحاد نیروهای جبهه ملی از اواسط تابستان 1357 فعالیت‌های خود را تحت نام جبهه ملی ایران ادامه داد. در جریان زلزله طبرس، ستاد کمک‌رسانی جبهه ملی توانست با جمع‌آوری کمک‌های مردمی، به یاری هم‌وطنان زلزله‌زده آن منطقه بشتابد، امری که در احیای نام جبهه ملی مؤثر واقع شد.

در همان حال شاه‌حسینی و دوستانش در جبهه ملی و بازاریان جبهه ملی در مسجد قبا حضور فعال داشتند و همچون سال گذشته در برگزاری مراسم سخنرانی در آنجا و نیز برگزاری نماز عید فطر و راهپیمایی بعد از آن و راهپیمایی روز 16 شهریور که از تپه‌های قیطریه تا میدان انقلاب صورت گرفت با سایر نیروها همکاری داشتند. وی در این باره می‌نویسد: «در ماه رمضان مرکز ثقل فعالیت‌ها مسجد قبا بود. در آن مسجد هر شب پس از اقامه نماز به امامت دکتر مفتاح، مهندس بازرگان دکتر مفتاح دکتر، باهنر، حجت‌الاسلام سید محمد خامنه‌ای و... به‌نوبت سخنرانی کردند. در پایان ماه مبارک تصمیم گرفته شد؛ مانند سال گذشته

نماز عید فطر را روی یکی از تپه‌های قیطریه برگزار کنند. نماز عید فطر سال ۱۳۵۷ با عظمت‌تر و پرشکوه‌تر از نماز عید فطر سال گذشته برگزار شد. بعد از پایان، نماز مردم از تپه قیطریه به خیابان شمیران رفتند و شروع به راهپیمایی کردند که در میدان ۲۴ اسفند [انقلاب فعلی] پایان پذیرفت. در همان، روز مردم ضمن حرکت در خیابان شمیران قفل در حسینی‌ه ارشاد را گشودند و حسینی‌ه را بازگشایی کردند و نام شریعتی را بر خیابان شمیران نهادند و نماز ظهر و عصر را در تقاطع خیابان شریعتی و انقلاب به جماعت خواندند و به راهپیمایی خود ادامه دادند. این راهپیمایی در روز ۱۶ شهریور نیز تکرار شد» (473)

6- کمیته استقبال:

موفقیت نیروهای حاضر در مسجد قبا در برگزاری مراسم سخنرانی و به‌ویژه نماز عید فطر و راهپیمایی-های روز عید فطر و 16 شهریور، ارتباطات و همکاری‌های قدیمی میان اعضای جبهه ملی با نیروهای مذهبی را تجدید و تشدید کرد. در تقویت این همکاری تحرک بازاریان جبهه ملی همچون حاج محمد شانه‌چی، احمدعلی بابایی، محمدی اردهالی، حسین شامحسینی و... نقش مهم و بسزایی داشتند. نیروهایی که هم ملی و هم افرادی مذهبی بودند و از بذل سرمایه، وقت و انرژی برای نیل به پیروزی دریغ نداشتند. از جمله نمونه‌های همکاری‌های این نیروها با یکدیگر حضور در کمیته استقبال از رهبر انقلاب بود. روایت شامحسینی از نحوه تشکیل و نیز چند اتفاق دیگر تاپیروزی انقلاب چنین است: «پس از تصمیم آیت‌الله خمینی برای مراجعت به ایران شورای انقلاب کمیته‌ای را برای تهیه و تدارک مقدمات و استقبال از ایشان تشکیل داد. مسئولیت کمیته استقبال با آیت‌الله مطهری بود آقای مطهری از طریق آقای اصغر تهرانچی که از مبارزان قدیمی جبهه ملی و نهضت آزادی و از نزدیکان مهندس بازرگان به شمار می‌رفت تعدادی از آقایان را دعوت به همکاری کرد. در ترکیب کمیته استقبال سعی شده بود که از تمامی نیروها استفاده شود... در جلساتی که در همین رابطه در منزل آقای اصغر تهرانچی تشکیل می‌شد آقایان هاشم صباغیان، دانش منفرد، اسدالله بادامچیان، دکترعالی، دکتر سامی، فضل‌الله محلاتی، دکتر مفتاح، اصغر تهرانچی، مهندس شهاب گنابادی و بنده شرکت می‌کردیم.

در سه جلسه‌ای که در آغاز کار در منزل آقای تهرانچی برگزار شد درباره زمان ورود و نحوه استقبال و محل اقامت ایشان بحث و گفتگو شد در مورد محل اسکان، آیت‌الله خمینی خانه افراد مختلفی پیشنهاد شد؛ ولی سرانجام قرار شد ایشان در مدرسه رفاه که محلی عمومی محسوب می‌شد و متعلق به فرد خاصی نبود اسکان یابند.

یکی از اقداماتی که پیش از ورود امام خمینی به ایران توسط کمیته استقبال سازماندهی و اجرا شد مراسم تشییع جنازه شهید کامران نجات‌اللهی بود. مرحوم نجات‌اللهی در جریان تظاهرات و درگیری روزهای پایانی رژیم شاه توسط مأمورین حکومت‌نظامی در تهران به شهادت رسید. در روز ششم دی‌ماه ۱۳۵۷ عده زیادی با سازماندهی انجام شده برای تحویل جنازه در بیمارستان [هزار تهنخواهی] جمع شده بودند. در ابتدای مراسم مأموران به سمت مردم تیراندازی کردند در آن شرایط ناگهان داریوش فروهر به سمت مأموران رفت و فریاد کشید که اگر قصد تیراندازی دارید به من شلیک کنید

حرکت مرحوم فروهر آن‌چنان تأثیری در مأمورین به جا گذاشت که ناگهان مأمورین حکومت‌نظامی عقب‌نشینی کردند و در نتیجه مراسم در کمال آرامش برگزار شد. باری در کمیته استقبال تقسیم کار حساب شده و برنامه‌ریزی شده‌ای انجام شده بود. ارتباط با رسانه‌های خارجی بر عهده مهندس محمد توسلی گذاشته شده بود؛ زیرا علاوه بر سابقه مبارزاتی مدت‌ها در آلمان اقامت داشت و به زبان خارجی مسلط بود ... انتظامات کمیته استقبال زیر نظر هاشم صباغیان بود. ایشان در ارتباط با اصغر تهرانچی، مهندس گنابادی و حاج مهدی عراقی امور انتظامات را هدایت می‌کرد.

مسئولیت تدارکات کمیته بر عهده من قرار داده شد. وظیفه این کمیته فراهم کردن امکانات صوتی لوازم بهداشتی غذا و آب موردنیاز در فرودگاه در روز ورود آیت‌الله خمینی بود. علاوه بر آن تهیه و تدارک اتوبوس و ماشین‌سواری برای انتقال مدعوین از فرودگاه به بهشت‌زها و تهیه تریبون و امکانات صوتی در دانشگاه تهران و بهشت‌زها نیز بر عهده این کمیته بود. این کمیته همچنین وظیفه ارسال دعوت‌نامه به افراد و گروه‌های مختلف برای حضور در فرودگاه و محل استقرار هر یک از آنها را در آنجا به عهده داشت ... در کمیته تدارکات آقایان ولی‌الله چهپور، خباز، حاج شفیق، برادران رخ صفت، مهندس ابراهیمی و رضایی با من همکاری می‌کردند حاج شفیق مسئولیت تریبون دانشگاه را به عهده داشت.

کمیته استقبال در ادامه فعالیت خود پس از ورود آقای خمینی، مسئولیت دعوت و پذیرایی از رهبران و انقلابیون سایر کشورها را نیز بر عهده گرفت که از جمله آنها می‌توان به سفر یاسر عرفات ... اشاره کرد. من علاوه بر مسئولیت کمیته تدارکات با حاج مهدی عراقی در امر انتظامات نیز همکاری می‌کردم، من به همراه آقای حسن هادی‌فر و ده نفر دیگر در روز ۱۲ بهمن مأموریت داشتیم اطراف آیت‌الله خمینی را پس از خروج از هواپیما تا زمان سوارشدن به ماشین احاطه کنیم و مانع هجوم مردم شویم و به اصطلاح حافظ جان ایشان باشیم.

به هنگام ورود آیت‌الله خمینی به سالن فرودگاه ما در اطراف ایشان حلقه زدیم و تلاش کردیم ایشان را به داخل سالن راهنمایی کنیم. در همان حال ناگهان ضربه‌ای با آرنج به سینه من وارد شد و بر اثر آن از حال رفتم و بیهوش شدم. وقتی چشم‌باز کردم خود را بر روی تخت بیمارستان دیدم. در آنجا از اتفاقی که برایم افتاده بود باخبر شدم بعد از بیهوش شدن من حسن هادی فر مرا به کناری کشانده و با آمبولانس به بیمارستان سینا رسانده بود. دکتر بهروز برومند مسئول کمیته پزشکی کمیته استقبال پس از حضور در بیمارستان باتوجه‌به بیماری من و از جهت آن که بیمارستان سینا فاقد بخش CCU بود دستور داد مرا به بیمارستان قلب تهران (شهید رجایی فعلی) منتقل کنند. در بیمارستان، قلب مهندس بازرگان دکتر سنجابی و عده دیگری از دوستان به ملاقات من آمدند. من چهار روز در بیمارستان قلب بستری بودم و با مرخص شدن مستقیماً به مدرسه علوی رفتم و در اتاقی کنار اتاق آقای خمینی مستقر شدم.

7- پیروزی انقلاب

بخش پایانی این نوشته، خاطرات آقای شامحسینی از پیروزی مردم در 22 بهمن 1357 است. او درباره آن روزها چنین گفت: «عصر روز ۲۱ بهمن من و آقای اصغر تهرانچی و حاج مهدی عراقی در نمازخانه مدرسه علوی نشسته و مشغول گفت‌وگو بودیم، شایع شده بود که رژیم قصد بمباران مدرسه علوی را دارد. حوالی ساعت ۴ بعدازظهر بود که حاج مهدی را صدا زدند. ایشان رفت و پس از مدت کوتاهی بازگشت و گفت حضرت امام دستور داده‌اند که همه مردم از خانه‌های خود بیرون بیایند و از دستور رژیم درباره اطاعت از مقررات حکومت‌نظامی تبعیت نکنند مرحوم حاج شیخ حسن لاهوتی هم مرتباً از طریق تلفن افراد مختلف را در جریان این دستور قرار می‌داد. از سوی دیگر به مساجد نیز اعلام شد که از بلندگو بانگ الله‌اکبر پخش کنند و به این وسیله مردم را از این تصمیم مطلع سازند. فردای آن روز در ۲۲ بهمن رژیم پهلوی ساقط شد و انقلاب به پیروزی رسید. تا چند روز پس از استقرار کامل دولت موقت و در دست‌گرفتن امور تمام امور کشور در مدرسه علوی انجام می‌گرفت مدرسه رفاه نیز تبدیل به بازداشتگاه سران رژیم شده بود که مردم و نیروهای انقلاب آنها را دستگیر می‌کردند.

استقبال از یاسر عرفات: در جریان سفر عرفات به ایران خود امام دستور داده بود که همان نمایندگان گروه‌های سیاسی که در کمیته استقبال او بودند برای استقبال از فلسطینی‌ها هم بروند ما گروهی حدوداً دوازده نفری بودیم. البته اداره کار به عهده مرحوم حاج مهدی عراقی بود. غروب بود که گفتند باید برای استقبال به فرودگاه برویم. در فرودگاه پس از حدود ۱۰ دقیقه انتظار هواپیمایی نشست که حاج مهدی عراقی با دیدن آن گفت همین است. بعد ماشینی را که شیشه‌های دودی داشت جلوی هواپیما بردیم و فلسطینی‌ها را

که چند آقا بودند و به گمانم چهار خانم با همان حجاب فلسطینی که شکل خاصی از روسری است سوار کردیم و اثاث آنها را بار زدیم و از فرودگاه خارج شدیم و به سرعت به مدرسه علوی رفتیم. البته ما به جز عرفات بقیه اعضای هیأت را نمی‌شناختیم. حضور خانم‌ها برای ما کمی عجیب بود... مرحوم حاج احمد آقای خمینی، دکتر یزدی و صادق قطب‌زاده در جریان کامل سفر فلسطینی‌ها به تهران قرار داشتند. سفر آنها به ایران به اطلاع آیت‌الله خمینی رسیده بود و از ایشان کسب اجازه شده بود مجری کارها هم حاج مهدی عراقی بود ...

فلسطینی‌ها در مدرسه علوی مستقر شدند و پذیرایی از آنان هم بسیار ساده صورت گرفت. همان شب قلب من برای بار دوم دچار مشکل شد که در پی آن مرا در همان جا در اتاقی بستری کردند. فردا یاسر عرفات متوجه شد که یکی از استقبال‌کننده‌ها دچار حمله قلبی شده به عیادت من آمد و چند سؤال در مورد من پرسید که دکتر ابراهیم یزدی و دیگران افرادی که بودند پاسخ دادند. او سپس پشت کارت ورودی من شعار معروفشان را که "ثوره ثوره حتی النصر" بود نوشت و امضا کرد ... یکی از کسانی که با عرفات آمده بود و کمی هم فارسی بلد بود مرحوم دکتر مصدق را با این نشانه که علیه انگلیس گام برداشته بود می‌شناخت و می‌ستود. (شاه‌حسینی 487-485)

منابع:

****بازرگان، مهدی ----- موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران 1377**

****طیرانی، امیر _ هفتادسال پایداری-خاطرات حسین شاه حسینی، انتشارات چاپخش، تهران 1394**

****مرکز بررسی اسناد تاریخی- رجال عصر پهلوی 4-اردشیر زاهدی - مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1385**

****روزنامه کیهان**

